



غصه پرستاران یک قصه با پایان باز

پیگیری‌های نمایندگان مجلس با وجود در اختیار داشتن ابزارهای نظارتی تاکنون آن‌طور که باید برای مطالبات پرستاران به نتیجه نرسیده است

گزارش
روز



فخرنگار
فاطمه غلامی

پرستار که باشد، احتمالا بیشتر از آنکه ساعت را نگاه کند، به نمایشگر بالای سر بیمار چشم می‌دوزد؛ به عددی که بالاوپایین می‌شود و گاهی فاصله میان آرامش و اضطراب را تعیین می‌کند. باین حال درست در همین شرایط، بخشی از مطالبات پرستاران، سال‌ها بر زمین مانده است و آن‌طور که باید، زحمات این قشر جبران نمی‌شود. البته این نخستین بار نیست که روزنامه‌شهرآرا از این زخم کهنه می‌نویسد. مایش از این در گزارش «پرستاران؛ زخم خورده از بی‌مهری»، از مطالبات قانونی، فشار کاری، تبعیض و مشکلات پرستاران شاغل، به‌ویژه زنان و مادران پرستار گفتیم؛ در گزارش «جراحی مافیای سلامت، مرهم زخم پرستاران»، پرسیدیم چرامیان متن قانون و واقعیت بیمارستان‌ها شکافی عمیق افتاده است؛ بعدتر در گزارش «ترک خدمت خاموش پرستاران»، از پیامد ویرانگر این بی‌مهری نوشتیم؛ خروج بیش از ۲ هزار پرستار از خدمت طی چهار سال، در شرایطی که کمبود نیرو فشار بیشتری بر شانه‌های پرستاران باقی مانده گذاشته است، باین حال، مطالبات پرستاران آن قدر بر زمین مانده است و به کلافی پیچیده می‌ماند که احمد نجاتیان، رئیس کل سازمان نظام پرستاری، برای حل این مشکلات، دست به دامن نمایندگان مجلس شده است؛ او در گفت‌وگویی با خبرگزاری خانه ملت که اوایل شهریور منتشر شده، گفته است: «باتشکیل کمیته پرستاری در کمیسیون بهداشت مجلس، بسیار امیدوار بودیم و همچنان امیدوار هستیم که مسائل این حوزه حل شود؛ نمایندگان مجلس به دولت و وزارت بهداشت تأکید کرده‌اند که برای حل این مسائل راهکار ارائه کرده‌اند، اما اقدام عملی لازم انجام نشده است، بنابراین درخواست می‌کنیم مجلس از ابزارهای نظارتی برای رفع مشکلات پرستاران استفاده کند.» در این گزارش، سراغ نمایندگان خراسان رضوی در مجلس و کمیسیون بهداشت رفته ایم تا ببینیم آن‌ها در پاسخ به درخواست رئیس سازمان نظام پرستاری چه اقداماتی را در دستور کار قرار داده‌اند؛ در پاسخ به درخواست رئیس سازمان نظام پرستاری برای استفاده از ابزارهای نظارتی مجلس، نمایندگان خراسان رضوی سه محور را در دستور کار دارند؛ تقویت نظارت بر اجرای قوانین موجود، ورود کمیسیون اصل ۹۰ برای رفع تبعیض در زمان پرداخت مطالبات استان‌ها و تذکر جدی به حوزه اجرایی برای تخصیص کامل و به موقع منابع قانونی حوزه سلامت.

چالش اجرای ناقص قانون

حسنعلی اخلاقی امیری، نماینده مشهد و کلات در مجلس شورای اسلامی، معتقد است مشکل اصلی جامعه پرستاری امروز، کمبود قانون نیست، بلکه اجرای ناقص حقوقی است که در قانون برای آن‌ها پیش بینی شده است. او با اشاره به اینکه در حوزه قانون‌گذاری اتفاقات خوبی برای پرستاران رقم خورده است، می‌گوید دولت در مواردی نتوانسته است این قوانین را به شکل صحیح و کامل اجرا کند. از نگاه این نماینده مجلس، بخش مهمی از نارضایتی‌ها به حقوق و مزایایی برمی‌گردد که نظام و حاکمیت باید پرداخت کند اما در بسیاری از موارد، حقوق و مزایا کامل و جامع پرداخت نمی‌شود. این یعنی پرستار در انتهای یک زنجیره طولانی ایستاده است؛ زنجیره‌ای که از قانون آغاز می‌شود، به بودجه و تصمیم دولت می‌رسد و در نهایت در بیمارستان باید خودش را در قالب حقوق، کارانه، اضافه‌کاری و شرایط مناسب کار نشان دهد. اگر یکی از حلقه‌ها درست کار نکند، فشار آن در نهایت به همان کسی منتقل می‌شود که نمی‌تواند بیمار را پشت در اتاق درمان رها کند.

نمود کمبود نیرو در اضافه‌کاری اجباری

یکی از نقاطی که این فشار را عریان تر نشان می‌دهد، اضافه‌کاری است. اخلاقی امیری، رقم اضافه‌کاری پرستاران را بسیار ناچیز می‌داند و می‌گوید: در شرایطی که با کمبود نیروی پرستاری مواجهیم، بخشی از نیروها نیز از این حرفه فاصله گرفته‌اند و برای جایگزینی آن‌ها نیروی کافی جذب نشده است. اگر یک مجموعه درمانی، دانشگاه علوم پزشکی یا سازمان، پرستاری را به اضافه‌کاری مجبور می‌کند، به گفته سخنگوی مجمع نمایندگان استان، باید حق و حقوق کامل او نیز پرداخت شود؛ مسئله‌ای که به گفته وی در مواقعی اتفاق نمی‌افتد. اینجاست که «کمبود نیرو»، دیگر فقط یک مسئله اداری نیست. کمبود نیرو وقتی به شیفت‌های اجباری، خستگی و اضافه‌کاری کم جبران شده تبدیل می‌شود، مستقیم با کیفیت زندگی شغلی پرستار و در نهایت کیفیت خدمات درمانی گره می‌خورد.

کرامت؛ مطالبه‌ای فراتر از حقوق

در کنار همه اعداد و ارقام، اخلاقی امیری بر مسئله‌ای تأکید می‌کند که شاید در جدول‌های بودجه دیده نشود؛ کرامت و شأن پرستار. او پرستاران را «فرشتگان نجات مردم» می‌خواند و یادآوری می‌کند که این قشر در بحران‌هایی مانند کرونا، حوادث دی ماه و جنگ دوازده روزه در کنار مردم مانده است.

یادداشت



امیر کرامت
روزنامه نگار

نفرتین خود خواسته؛ وقتی خودمان نسلمان را منقرض می‌کنیم!

اگر روزگاری به کسی می‌گفتند «نسل منقرض شود»، خونس به جوش می‌آمد؛ حق هم داشت. این فقط یک جمله نبود؛ نفرتین بود، توهمین بود، انکار فردا بود. انکار به او می‌گفتند تو آن قدر بی‌ارزش هستی که نباید ادامه پیدا کنی. طبیعی بود که آتش بگردد و آتش به جان گوینده بپزد. اما... این «اما» را باید آرام خواند، با تأمل خواند، با اندوه خواند، اما امروز دیگر کمتر کسی این نفرتین را بر زبان می‌آورد؛ خودمان آن را زندگی می‌کنیم. آگاهانه یا ناآگاهانه، با تصمیم یا با تعویق، با توجیه یا با سکوت، داریم همان حکم را درباره خویش اجرا می‌کنیم. تعجب نکنید، کافی است سری به آماری‌های زودلود بزنید. عده‌ها دروغ نمی‌گویند. جامعه‌ای که میل به تولد را از دست

بدهد، دیر بازود، میل به تداوم را هم از دست خواهد داد. گروهی از همان آغاز، پرونده فرزندآوری را می‌بندند. انکار ادامه یافتن خود را ضرورتی نمی‌دانند. گروهی دیگر آن قدر امروز فردا می‌کنند که فردا دیگر از راه نمی‌رسد. فرصت، آرام و بی‌صدا از کنارشان عبور می‌کند و وقتی برمی‌گردند، چیزی برای بازگرداندن نیست. حاصل هر دوره یکی است؛ نسل، در نقطه پایان می‌ایستد. شاید این سخن تلخ باشد اما گاهی تلخی، خاصیت حقیقت است. فکر می‌کنم پشت این تصمیم‌ها، جزدشواری‌های اقتصادی، نوعی خودکم‌بینی فرهنگی هم نهفته است. انسانی که خود را شایسته امتداد نمی‌بیند، چگونه می‌تواند به آینده، سلام کند؟ کسی که در اعماق ذهنش، به توانایی خود برای ساختن یک خانواده معمولی اعتماد ندارد، طبیعی است که از مسئولیت پدر یا مادر شدن فاصله بگیرد. البته کسی منکر مشکلات

۴

تبعیض در پرداخت کارانه در استان‌ها

نصرا... پیمان فر، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، یکی دیگر از زوایای این مسئله را مطرح می‌کند: تفاوت در زمان پرداخت مطالبات کادر درمان در استان‌ها. او از جلسات متعدد درباره مسائل پرستاران در مشهد و ورود کمیسیون اصل ۹۰ به این موضوع خبر می‌دهد و تأکید می‌کند که یکی از نخستین کارها باید این بردن احساس بی‌توجهی در جامعه پرستاری باشد. اما بخش مهم‌تر سخنان او به پرداخت کارانه‌ها مربوط است. پیمان فر می‌گوید: پذیرفتنی نیست که کارانه در تهران با فاصله یک یا دو ماه پرداخت شود اما در استانی مانند خراسان رضوی این فاصله به شش یا هفت ماه برسد.

مکاتبه با وزیر بهداشت

او تأکید می‌کند که این موضوع را به وزیر بهداشت، اعلام و نامه‌ای نیز از طرف کمیسیون اصل ۹۰ ارسال کرده است. وقتی یک پرستار، ماه‌ها منتظر دریافت بخشی از درآمد خود می‌ماند، مسئله دیگر فقط یک عدد در فیش حقوقی نیست. پشت این تأخیر، زندگی‌ای قرار دارد که هزینه‌های ماهانه پرداخت می‌شود؛ اجاره خانه، اقساط، هزینه رفت و آمد و مخارج روزمره‌ای که منتظر تخصیص اعتبار نمی‌مانند.

توپ در زمین دولت و سازمان برنامه

اما سلمان اسحاقی، نماینده مردم قانانت و زیرکوه و سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، دامنه مسئولیت را گسترده تر می‌بیند. از نگاه او، نباید همه مشکلات پرستاران را متوجه وزارت بهداشت کرد؛ چالش اصلی، نبود اراده کافی در دولت برای سامان دهی منابع اعتباری و تحقق الزامات قانونی حوزه سلامت است. اسحاقی مشخصا سازمان برنامه و بودجه را مخاطب قرار می‌دهد و تأکید می‌کند: منابعی که قانون برای نظام سلامت در نظر گرفته است، باید کامل و به موقع اختصاص پیدا کند. او به منابعی مانند یک دهم مالیات بر ارزش افزوده، منابع هدفمندی یارانه‌ها، مالیات بر ارزش افزوده و مالیات بر کالاهای آسیب رسان به سلامت اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر این منابع مطابق قانون پرداخت شود، بخش قابل توجهی از دغدغه‌های مربوط به مطالبات کادر سلامت، رفع خواهد شد. اما در نظام سلامت، یک تفاوت اساسی وجود دارد: پرستار نمی‌تواند اعتصاب معیشتی خود را به قیمت رها کردن بیمار، تمام کند. اسحاقی همین نکته را در قالب یک سؤال مطرح می‌کند: «آیا می‌توان به پرستار گفت تا زمانی که مطالباتش پرداخت نشده است، خدمتش را متوقف کند؟» پاسخ روشن است؛ درد بیمار منتظر نمی‌ماند. همین اجبار اخلاقی و حرفه‌ای، شاید مهم‌ترین تفاوت کادر درمان با بسیاری از بخش‌های خدماتی باشد؛ خدمت‌رسانی پرستار حتی وقتی مطالباتش مقب افتاده است، متوقف نمی‌شود.

هشدار درباره مهاجرت پرستاران

مشکل اما به امروز و فردا محدود نمی‌شود. اسحاقی درباره مهاجرت پرستاران هشدار می‌دهد: پرستارانی که سال‌ها برای آموزش آن‌ها هزینه شده است و تجربه حرفه‌ای آن‌ها، سرمایه نظام سلامت محسوب می‌شود. سؤال او ساده است؛ چرا پرستاری که ایران را دوست دارد و علاقه مند به خدمت در کشور خودش است، وقتی شرایط اقتصادی و رفاهی کشورش را با کشورهای حاشیه خلیج فارس مقایسه می‌کند، باید به مهاجرت فکر کند؟ مهاجرت در اینجا فقط جابه جایی یک نیروی انسانی نیست؛ هر پرستاری که از چرخه خدمت خارج می‌شود، جای خالی‌ای ایجاد می‌کند که ممکن است با یک استخدام جدید به سادگی پر نشود؛ زیرا پرستاری فقط یک مدرک دانشگاهی نیست؛ تجربه، مهارت و توانایی مواجهه با شرایط سخت درمانی در طول سال‌ها شکل می‌گیرد. به همین دلیل، جلوگیری از مهاجرت را نمی‌توان صرفا با توصیه به ماندن حل کرد. اگر قرار است پرستار بماند، باید شرایط ماندن نیز فراهم شود. اسحاقی بر این تأکیدی دارد که سلامت نیز تأکید می‌کند و معتقد است پرستارانی که در شرایط سخت نه تنها خدمت را متوقف نکرده‌اند، بلکه گاهی حجم فعالیتشان را افزایش داده‌اند، باید در سیاست‌گذاری‌ها دیده شوند. اما قدردانی، زمانی معنا پیدا می‌کند که از سطح تقدیر و تشکر عبور کند و به تصمیم عملی برسد؛ به پرداخت به موقع، نیروی کافی، امنیت شغلی، مسیر ارتقای علمی و شرایط کاری تحمل پذیر.

۴ گام نجات پرستاری

مطالبات پرستاران سال‌هاست در چرخه‌ای معیوب گرفتار شده است؛ قانون وجود دارد، منابع در قانون پیش بینی شده است و مسئولان نیز بارها بر ضرورت حل مشکل تأکید کرده‌اند اما در عمل خبری از اجرای کامل قانون نیست؛ زیرا اگر قانون اجرا می‌شد، مطالبات پرستاران در طول سال‌ها این طور انباشته نمی‌شد و اسباب نارضایتی آن‌ها را فراهم نمی‌آورد؛ البته به باور کارشناسان و فعالان این حوزه، برای شکستن این چرخه، چند راهکار عملی وجود دارد؛ نخست؛ پرداخت تعرفه خدمات پرستاری نباید به وصول مطالبات دانشگاه‌ها از بیمه‌ها گره بخورد؛ چنان‌که یوسف رحیمی، نایب رئیس شورای عالی نظام پرستاری، پیش‌تر هم این رویه را «آدرس اشتباه» خوانده و خواستار تنخواه مستقل برای پرداخت تعرفه پرستاران شده بود. دوم؛ سازمان برنامه و بودجه باید منابع قانونی حوزه سلامت -از یک دهم مالیات بر ارزش افزوده تا مالیات کالاهای آسیب رسان- را کامل و به موقع تخصیص دهد؛ همان مسیری که اسحاقی، سخنگوی کمیسیون بهداشت، بر آن تأکید می‌کند. سوم؛ آیین‌نامه اجرایی قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری که سال‌ها معطل مانده بود، اکنون امکان محاسبه شفاف و نظارت پذیر پرداخت‌ها را فراهم کرده است، اما این ابزار تا زمانی که به اجرای کامل و نظارت مستمر گره نخورد، به تنهایی راه‌گشا نیست. چهارم؛ کارگروه ویژه پرستاری دولت با هفت مصوبه حمایتی -از معافیت مالیاتی تا مسکن و بازنشستگی پیش از موعد- این ظرفیت را دارد که بخش مهمی از مشکلات اصلی این حوزه را برطرف کند، مشروط بر اینکه مصوبات آن به مرحله اجرا برسد.

پرونده‌ای که همچنان باز است

در نهایت اینکه نباید از چند واقعیت تلخ عبور کرد؛ نخست اینکه هنوز اهرمی برای اجرای قانون وجود ندارد یا به کار گرفته نشده است؛ از سوی دیگر، دولت نه مجری خوبی در رسیدگی به این مطالبات بوده و نه ظاهرا عزمی برای تغییر دارد؛ نمایندگان مجلس نیز ابزارهای نظارتی خود را چندان به میدان نیاورده‌اند؛ در نتیجه، نمی‌توان تصویر دقیقی از تغییر وضعیت پرستاران و پاسخگویی به مطالباتشان ترسیم کرد. با همه این تفاسیل اما، شهرآرا همچنان پیگیر مطالبات پرستاران خواهد بود؛ همان‌ها که در همه بحران‌ها در خط مقدم درمان مانده‌اند.

نیست. گرانی هست، نگرانی هست، آینده هم به نوعی گرفتار ابهام است. هزینه‌های تربیت فرزند هم کم نیست. اما آیا همه مسئله، همین است؟ به گمانم نه! مسئله، فقط جیب نیست، ذهن هم هست. فقط اقتصاد نیست. فرهنگ هم هست. فقط دخل و خرج نیست، امید و هویت نیز هست. سال‌هاست گرفتار وضعیتی هستیم که در آن، «من» آن قدر بزرگ می‌شود که «ما» دیگر جایی برای نفس کشیدن پیدا نمی‌کند. زندگی، به پروژه‌ای برای آسایش فردی تقلیل می‌یابد و فرزند، به جای آنکه امتداد زندگی باشد، هزینه زندگی تلقی می‌شود. در چنین دستگاه فکری، طبیعی است که بسیاری، از خیر آینده بگذرند تا امروز کم‌درست‌تری داشته باشند. اما جامعه‌ای که آینده را خرج آسایش امروز کند، دیر بازود، باید هزینه سنگین‌تری بپردازد؛ پیری جمعیت، کمبود نیروی کار، تنهایی سالمندان، گسست نسل‌ها و فرسایش سرمایه اجتماعی، فقط چند سطر از فهرست بلند پیامدهای آن است. جامعه، با حذف تولد، فقط یک کودک را از دست نمی‌دهد، بخشی از امید، خلاقیت و توان بازسازی خود را نیز از دست می‌دهد. باید یک پرسش را بی‌پرده مطرح کرد؛ آیا ما به خودمان ایمان داریم؟ ایمان داریم

که می‌توانیم یک انسان سالم، شریف و کارآمد تربیت کنیم؟ ایمان داریم که زندگی، با همه دشواری‌هایش، هنوز ارزش ادامه یافتن دارد؟ اگر پاسخ این پرسش‌ها منفی باشد، مسئله فقط کاهش جمعیت نیست؛ مسئله، کاهش اعتماد به خویشتن است. از همین رو، حل این بحران فقط با وام و تسهیلات، ممکن نیست؛ هرچند این حمایت‌ها لازم و ضروری‌اند. پیش از آن، باید امید را به جامعه بازگرداند. باید خانواده را دوباره به کانون معنا تبدیل کرد. باید به جوانان آموخت که فرزند، فقط مصرف‌کننده نیست، تولیدکننده عشق، مسئولیت، پویایی و آینده است. باید اعتماد را احیا کرد؛ اعتماد به خود، به خانواده و به فردا.

روزی، نفرتین این بود که بگویند «خدا نسل را از زمین بردارد» امروز، بیم آن می‌رود که بی‌آنکه کسی چنین جمله‌ای بر زبان بیاورد، خودمان آن را امضا کنیم. این، تلخ‌ترین نوع انقراض است؛ انقراضی که نه دشمن بر ما تحمیل می‌کند و نه حادثه‌ای ناگهانی رقصش می‌زند، بلکه از لحظه‌ای آغاز می‌شود که انسان، اعتماد به خدا و باورش به ادامه یافتن خود و جامعه‌اش را از دست بدهد.